

جسب و فچی

انتخابات انجمن طراحان گرافیک

● **مهرداد احمدی** شیخانی؛ سخت شد. برابیم نوشتن سخت شد. الان چه باید بنویسم بعد ۲۳ سال؟ از اهدافی بنویسم که داشته‌ایم؟ اهداف را که بارها گفته‌ام و نوشته‌ام که بزرگ‌ترینش همین که الان هست، یعنی تشکلی صنفی از کسانی که شغلشان گرافیک است، از این راه نان می‌خورند و روزگارشان با آن می‌گذرد و مگر این را الان نداریم؟ انجمنی از طراحان گرافیک که اگر به هم متصلیم، دلیلش فقط‌وقتظ این است که نانمان را از این راه درمی‌آوریم. کارمان و بارمان همین است. اما فقط همین است؟ حال که انجمنی داریم دیگر تمام شد؟ برویم خانه بنشینیم یا در آلتیه‌مان نقش بزنیم و دیگر هیچ؟ ۲۳ سال پیش الگویم اتحادیه نانوابان بود؛ قوی‌ترین اتحادیه صنفی کشور؛ چنان قدرتمند که حقوق حقه خویش را به دست می‌آورد. جمعی به‌هم‌پیوسته؛ صنفی که منافع تک‌تک اعضایش را استیفا می‌کند. آیا بعد از نزدیک به نیم‌قرن آرزو و پس از ۲۳ سال راه‌افتادن این قطار و ۱۸ سال بعد از تأسیس، ما چنین نهاد صنفی‌ای هستیم؟ به‌گمانم هنوز نه. حداقل اینکه در درون خودمان هنوز گاهی دچار این نگاه معوجیم که صنفی‌بودن یعنی چه و حقوق یک عضو در این جمع چیست؟ هنوز برلمان، یا بهتر بگویم برای بیشترمان گرافیک یک شغل نیست. به آن به چشم یک شغل نگاه نمی‌کنیم. شاید دلیلش این است که اگر برایمان شغل شود آن‌وقت گرافیک هم چیزی می‌شود مثل هر شغل دیگری و برای هرکس دیگر که شغلی دارد. آن‌وقت حرفه‌مان می‌نشیند کنار آب‌حوضی‌ها و این برایمان قباحث دارد. آن‌وقت همان نگاه از بالا که به متساغل دیگر داریم به شغل ما خواهند داشت. در صورتی‌که واقعیت چنین است که در ته ذهنمان می‌خواهیم تافته جداافته باشیم، فرق داشته باشیم، خب برای ما اینکه گرافیک شغل بشود یعنی «یک‌قران و دوزار» را حساب‌کردن، یعنی مثل لوله‌کش‌ها بر سر نرخ پای‌فشاردن و مگر ما چنین هستیم؟ چندنفرمان چنین است؟ آیا کم نیستند ما که تعداد کارهای مجانی‌شان از کارهایی که برایش پول گرفته‌اند بیشتر است؟ و مگر در مشاغل دیگر چنین است؟ در بیمان چندنفر هستند که افتخارشان به بهای ربالی کارشان باشد؟ آیا این‌طور نیست که وقتی از افتخاراتمان می‌گوییم، تعداد نمایشگاه‌هایمان را می‌ی‌شماریم؟ آیا برایمان تعداد حضور در بی‌نال‌های بین‌المللی ملاک اصلی نیست؟ تا حالا شده که مثلا بگوییم افتخار من آن است که مجانی کار نمی‌کنم، یا آنکه پُزش را می‌دهیم که فلان نمایشگاه را در فلان گالری داشته‌ام و از بهمان بی‌نیال در بیسار کشور جایزه برده‌ام و بیشترمان حرفه‌مان را به‌عنوان یک شغل، جدی نمی‌گیریم و به همین دلیل انجمن صنفی برایمان محلی برای استیفای حقوقمان نیست، تعاریفمان از شغل و روابط شغلی را روشن نکرده‌ایم، نه روابط با مشتریان را و نه روابط با همکاران را. برای همین از همکاری با هم و از کار برای سفارش‌دهندگان تعریف روشنی نداریم و همین مسا را دچار بحران می‌کند. انتخاباتی در پیش است و هیات‌مدیره‌ای برگزیده خواهد شد که احتمالا، رنگ‌وبوی هیات‌مدیره‌های اولیه انجمن را خواهد داشت و این حکایت از آن دارد که شرایطمان به‌نوعی شبیه شرایط سخت روزهای اول است و اگر چنین است که به‌گمانم هست، وضعیتی‌مان را باید جدی بگیریم. اگر کاندیداهایی داریم که ضرورت را در این دیده‌اند که به‌جای عاقبت‌نشین، زحمت دوباره‌دویدن را قبول کرده‌اند، لازم است که اعضا هم به این درک برسند که حضورشان در روز انتخابات ضرورتی بیشتر از قبل دارد. برای یک عضو انجمن هیچ هدفی مهم‌تر از این نیست که به شغلش اهمیت بدهد. اگر می‌خواهیم که دیگران جدی‌مان بگیرند و همیشه کله می‌کنیم که در کشورمان گرافیک جدی گرفته نمی‌شود، ناچاریم ابتدا خودمان این شغل را جدی بگیریم، همان‌طور که هر شغل دیگری تا از طرف شاغلانشان جدی گرفته نشود، جدی نخواهد شد. باید بر منافع مشترکمان پای بگذاریم. این شغل ماست، نانمان را می‌دهد و روزگارمان با آن می‌چرخد. گره وقتی به کارمان می‌افتد که حرفه و شغل را برای خودمان درست تعریف نکرده باشیم و تصورمان از عضو انجمن‌بودن تعریفی صنفی نباشد. گره وقتی به کارمان می‌افتد که نگاهمان به صنف، صفتی غیرصنفی شود.



فرانک آرتا

۳۰ آبان‌ماه ۱۳۱۲ روزی است که نخستین فیلم ناطق ایرانی یعنی «دختر لر» به نمایش عمومی درآمد. این فیلم در زمان خود واجد خصوصیاتی بود که در تاریخ سینمای ایران مطرح شده است. به همین مناسبت با عباس بهارلو، محقق، منتقد و پژوهشگر سینما، گفت‌وگو کردیم.

■ همان‌طور که می‌دانید ۳۰ آبان سالروزی است که نخستین فیلم ناطق ایرانی یعنی «دختر لر» برای اولین‌بار در سال ۱۳۱۲ به نمایش عمومی درآمد. این در حالی است که دو فیلم «آبی و رابی» (۱۳۰۹) -که الان نسخه‌ای از آن وجود ندارد- و همین‌طور فیلم مهم «حاجی‌آقا - آکتور سینما» (۱۳۱۲) صامت بودند. چطور می‌شود که فیلمی ناطق همچون «دختر لر» در آن مقطع زمانی ساخته می‌شود؟

در دوره پهلوی اول، شنیدن صدای بازیگران در سالن‌های سینما جزء آرزوهای تماشاچیان جدی و پیگیر سینما بود. در فاصله فروردین ۱۳۰۹ تا فروردین ۱۳۱۰اصحاب سینماهای «سپه» و «ایران» برای کشاندن مردم به سالن‌های تاریک سینما اعلان‌های زیادی منتشر و برای نمایش فیلم‌های ناطق تبلیغ کردند که هیچ‌کدام واقعیت نداشت. در این دوره در یکی از نخستین آگهی‌ها ادعا شده بود: «امشب - سینما سپه- از هر چه بگذری سخن دوست خوش‌تر است. سبک آمریک ریشدار تالماج. یا جعفرخان ازفرنگ برگشته خودمان. راستی آواره‌خوانی ریشدار تالماج را دیده و شنیده‌اید؟ تشریف آورده ملاحظه فرمایید چگونه این آرتیست بیست آواز را در سینما سپه جهت شما خوانده و بیت دوم را به اصرار کاپیتن قاچاقچیان می‌خواند تا دوستش بوب فرصت صرف غذای کاپیتن را نداشته باشد». باوجود ادعاهای صاحبان این دو سینما مبنی بر ناطق‌بودن فیلم‌هایشان، سینمای جدیدالتأسیس «پلاس» (در مرداد ۱۳۱۰) نخستین سینمایی بود که به نمایش فیلم ناطق اقدام کرد و توجه همگان را برانگیخت. یکی از نویسندگان روزنامه «اطلاعات»، هم‌زمان با نمایش فیلم ناطق در شب افتتاح «سینما پلاس»، در گزارشی با‌آدآوری این موضوع که «دیشب در عمارت جدیدالتأسیس سینما پلاس دعوتی به مناسبت افتتاح سالون شده بود و برای اولین‌دفعه فیلم ناطق در ایران به معرض تماشای عموم گذارده شد» نوشت: «اگر این فیلم فارسی بود و در مملکت خودمان می‌توانستیم برداریم برای ما فیلم ناطق بود، ولی فیلم‌های ناطق خارجی برای ما به‌کلی گنگ است، مگر اینکه ترجمه‌هایی برای آن به فارسی یا فرانسه تهیه کنند و فیلم ناطق را با ترجمه‌های آن نشان دهند، والا به‌هیچ‌وجه مورد استفاده واقع نخواهد شد». باوجوداین، اقبال عمومی از فیلم‌های صدادر سبب شد که به‌تدریج بر تعداد سینماهایی که به صدا مجهز بودند افزوده شود. در آن سال‌ها امکانات و تجهیزات لازم برای برداشتن فیلم صدادر در ایران فراهم نبود و به همین دلیل چهار فیلمی که در آن فاصله سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ در ایران ساخته شدند صامت و فاقد صدا بودند. در این سال‌ها عبدالحسین سینتا در هندوستان بود و حضور او در آن کشور سبب شد که با اتکا به تجهیزات، امکانات و تجربه‌های سینمای هند، نخستین فیلم ایرانی، یعنی همین «دختر لر»، به زبان فارسی ساخته شود. نمایش طولانی‌مدت «دختر لر» در سینماهای «مایاک» و «سپه» و استقبال گسترده از آن سبب شد که از سال ۱۳۱۲ به‌تدریج همه سینماهای پایتخت و حتی شهرستان‌ها به دستگاه‌های ناطق مجهز شوند. در آن دوره صدادربودن فیلم‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود که از میان فیلم‌های ایرانی قرعه به نام «دختر لر» و سازندگانش افتاد.

■ کارگردان فیلم «دختر لر» با نام اردشیر ایرانی در تاریخ آمده؛ اما فیلم‌نامه آن را عبدالحسین سینتا نوشته است. اصلا نقش سینتا در این فیلم چقدر اهمیت داشته است؟

در عنوان‌بندی فیلم نوشته شده رژیستور اردشیر ایرانی و اشعار و مذاکرات عبدالحسین سینتا؛ اما نقش سینتا در ساختن این فیلم آن‌قدر مهم هست که باوجود تأکید عنوان‌بندی، از سینتا در کنار اردشیر ایرانی و حتی

گفت‌وگو با عباس بهارلو، در سالروز نمایش اولین فیلم ناطق سینمای ایران

جعفر «دختر لر»، اولین «مرد اول» سینمای ایران



گاهی از سینتا به‌تنهایی به‌عنوان کارگردان فیلم نام می‌بریم. خاطرات خود سینتا و پاره‌ای از عوامل اصلی فیلم هم گویای این نقش و اهمیت است.

■ امتیاز این فیلم از نقطه‌نظر تاریخی چیست؟

فیلم «دختر لر» امتیازهای زیادی دارد و از زاویه‌های متفاوتی می‌توان آن را بررسی کرد؛ به‌عنوان نخستین فیلم ناطق و اولین فیلم تبلیغی و فیلمی که توجه عمده‌اش بر جذب عامه مخاطبان ایرانی است. واقعیت این است که نخستین‌بار با این فیلم در سینمای ایران قهرمانی چهره نمود که پاک‌طینت و خوش‌سیما و نمونه مطلق فداکاری بود و همه چیز در جهت خواست نهایی او رقم می‌خورد. آنچه در این فیلم از لحاظ بافت داستان، شخصیت‌ها و سنج‌ها واگویی می‌شود به سطح قاعده معرفت جامعه معطوف بود و بنای آن بر احساس‌ها و اعتقادهای عامیانه نهاده شده بود، که بعدها در فیلم‌های دیگری با شدت هرچه‌تمام‌تر، پی گرفته شد. جعفر در این فیلم اولین نمونه «مرد اول» در سینمای ایران است.

■ دوره‌ای که این فیلم ساخته شد، چقدر پندیری فیلمی با چنین مضوضی بود؟

«دختر لر» در نیمه دوم

سلطنت پهلوی اول ساخته شد. در این دوره، پهلوی اول سال‌های بحرانی حاکمیت دوگانه (۱۳۰۰-۱۳۰۴) را پشت‌سر گذاشته بود و تلاش‌های فزاینده‌ای برای پایان‌دادن به هرج‌ومرج و برقرارکردن حکومتی اقتدارگرا انجام شده بود که اگرچه منجر به پدیدارشدن خودکامگی لجام‌گسیخته حکومتی خودسر شد که امنیت و آرامش نسبی را در پایتخت حاکم کرد. اما سبب شد پاره‌ای از مطبوعات آزاد توقیف و گروهی از مخالفان حبس، شکنجه و کشته شوند؛ بسیاری از نویسندگان از انتشار آثار ادبی خود منع شدند و هر صدای مخالفی در گلو خفه شد. اگر در سال‌های اول این دوره، دولت و جامعه بیش‌وکم به تعادل رسیدند سینتا در ساختن این فیلم آن‌قدر مهم هست که باوجود تأکید عنوان‌بندی، از سینتا در کنار اردشیر ایرانی و حتی

هنر

گفت‌وگو با عباس بهارلو، در سالروز نمایش اولین فیلم ناطق سینمای ایران

دارد. «دختر لر» بر صدا و کلام و موسیقی استوار است و «حاجی‌آقا- آکتور سینما» در تصویر؛ سینتا به ادبیات کلامی معتقد بود و اوگانیانس به ادبیات تصویری. در فیلم اوگانیانس - حتی با توجه به امکانات محدودتر صناعتی- دوربین حرکت دارد و بسیاری از تصویرها درشت است و از فاصله نزدیک فیلم‌برداری شده؛ اما در فیلم سینتا اکثر قاب‌ها - به شیوه صحنه تئاتر- عمومی و از فاصله دور است. اوگانیانس کوشید توهم واقعیت را با تصویر خلق کند و سینتا با صدا و کلام، بنابراین اگر اوگانیانس می‌توانست به فیلم‌سازی ادامه بدهد و سینمای صامت جوانمרג نمی‌شد، بی‌شک دستور زبان سینما در ایران بیش از امروز گسترش یافته بود.

با مرگ سینمای صامت، سینمای ایران برای یک دوره ۱۱ ساله دچار فترت شد. اوگانیانس به هندوستان رفت تا در میان مرتاض‌ها و جوجی‌های هند به کشف‌وشهود بپردازد و درمان طاسی سر بیاموزد و شاید فیلمی بسازد؛ مرادی به خدمت اداره گمرک درآمد و چند اختراع هم به نام خود ثبت کرد و سینتا هم پس از ساختن چهار فیلم دیگر به ایران بازگشت تا با جلب رضایت مسئولان دولتی کارش را ادامه بدهد که موفق نشد. دوره دوم فیلم‌سازی از سال ۱۳۲۶ در موقعیتی آغاز شد که پهلوی دوم بر مسند قدرت نشسته بود. در این دوره دکتر اسماعیل کوشان با انتخاب داستان «فیروز و فرانسه» (نوشته نظام‌وفا)، علی دریابیکی، که کارگردان بانکداری نوین، اداره ثبت احوال، رادیو، تماشاخانه و سینما بهره‌مند کرد، از لحاظ اجتماعی و تاریخی «دختر لر» محصول چنین فضایی است. فیلم به‌جز نام اصلی «دختر لر» یک عنوان فرعی هم دارد: «ایران دیروز و ایران امروز» که گفته می‌شود به دستور دستگاه سانسور در فیلم درج شده و پس از عنوان‌بندی متن زیر اضافه شده است: «قبل از دوره پهلوی، در دوره‌ای که نواحی جنوب و مغرب ایران در تحت نفوذ ایلات و عشایر مختلف بوده؛ و مؤخره «ایران امروز» به‌صورت یک فصل کامل به فیلم چسبانده شده است. در بررسی فیلم، حتی اگر حذفیات و ملحقات توصیه‌شده کمسیون نمایش وزارت کشور هم در نظر گرفته نشوند، به این نتیجه‌گیری می‌رسیم که «دختر لر» اولین فیلم داستانی سینمای ایران است که آشکارا به تأیید حکومت وقت پرداخته خللی وارد نخواهد شد. در یکی از فصل‌های فیلم، گلنار (با بازی صدیقه سامی‌نژاد) از قول فالگیر، در شرح چگونگی اسارت خود به‌دست افراد قلی‌خان، به جعفر (عبدالحسین سینتا) می‌گوید: «می‌بینم که

نیازمند آن بود بی ریخته نشد. ■مایلم تحلیلان را بدنام آن زمان که چنین فیلمی در ایران ساخته شد، سینمای ایران چقدر در قیاس با فیلم‌های آن‌سوی آب‌ها قابلیت مطرح‌شدن داشت؛ چیزی که امروزه منتقدین سینمای ایران در سطح بین‌المللی شناخته شده است؟

هیچ‌هم‌طور که اشاره کردم در آن سال‌ها ۹ فیلم ساخته شد. پنج فیلم در هندوستان و با امکانات فنی‌وحرفه‌ای سینمای هند و چهار فیلم هم در ایران. «آبی و رابی» را که بعضی‌ها اساسا فیلم نمی‌دانند. از پاره‌ای از نوشته‌ها و روایت‌ها این‌چور برمی‌آید که مقداری از صحنه‌های پراکنده فیلم از تمرین‌های بازیگران «مدرسه آرتیستی سینما» و تصویرهایی از خیابان‌های تهران و چه و چه‌ها. مدت کوتاهی هم در «سینما مایاک» نمایش داده شد و گفته می‌شود که چندسال بعد در آتش‌سوزی همین سینما هم تنها نسخه آن سوخت. دو فیلمی که ابراهیم مرادی در شمال کشور ساخت، یکی «انتقام برادر» بود که نصف‌و‌نیمه بود و فقط در چند محفل خصوصی نمایش داده شد و فیلم دیگرش با نام «تالووس» هم در میان هو و جنجال‌های فیلم ناطق «دختر لر» اصلا دیده نشد و به حساب نیامد. می‌ماند «حاجی‌آقا- آکتور سینما» که یکی مثل من با نوعی لجاجت آگاهانه معتقد است که بهترین فیلم ساخته‌شده در آن سال‌هاست و پدر همه فیلم‌های هنری و غیرمتعارف که در آن سال‌ها به ساختن شد.

■ و حرف آخر؟

حرف آخر هم درباره کسی نمی‌تواند باشد جز خانم صدیقه سامی‌نژاد، بازیگر نقش گلنار. می‌دانیم که تا قبل از دوره پهلوی اول، بازی زنان مسلمان در نمایش‌ها و تخریزها ممنوع بود و پسران جوان و نابالغ، که «زن‌خوان» یا «لوره» خوانده می‌شدند، با آرایش و گیسوی مصنوعی نقش زنان را ایفا می‌کردند. بازیگران زنی که در آن سال‌ها در فیلم‌های اوگانیانس و مرادی ایفای نقش می‌کردند مانند مادام سیرانوش، لیدا ماظوسیان، زاسمین زورف، زما اوگانیانس و آسیا قسطنتیان (کوستانیان) از بانوان ارمنی بودند که اکثر آنها از صحنه تئاتر به سینما آمده بودند و به همین دلیل موانع کمتری بر سر راه خود داشتند. سینتا موفق شد صدیقه (روح‌انگیز) سامی‌نژاد، همسر یکی از کارکنان کمپانی امپریال‌فیلم بمبئی، را که از ۱۳ سالگی از کرمان به هندوستان رفته بود مجاب کند و با این توضیح که نام او به‌عنوان نخستین بازیگر زن در تاریخ سینمای ایران ثبت خواهد شد - که شد- موافقت او و شوهرش را برای بازی در فیلمش جلب کند. ایفای نقش گلنار در «دختر لر» سبب شد که خانم سامی‌نژاد در سراسر زندگی انگشت‌نما و زبانزد خاص و عام شود. دشنام بشنود، مورد ضرب‌وجرح قرار بگیرد و زندگی‌اش روی آرامش به خود نبیند؛ گیرم در تهران و اصفهان تشویقش کردند و در آبادان بچه‌محصلی با دسته‌گل به پیشوازش رفت. یادش گرامی باد.

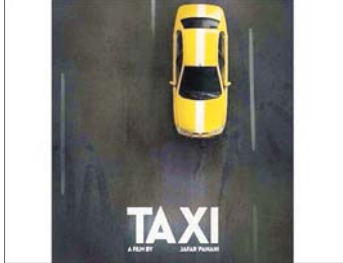
فیتله‌ای‌ها:

به‌زودی به آذربایجان می‌رویم



● **شرق:** حمید گلی، محمد مسلمی، علی فروتن، کریم خودسانی، (سرپرست نویسندگان) و علیرضا آقایی (تهیه‌کننده) در برنامه تلویزیونی «شما و سبما» که شامگاه ۲۸ آبان از تلویزیون پخش شد، از مردم بابت اشتباهشان که ناخواسته باعث توهین به مردم آذری‌زبان کشورمان شده بود، عذرخواهی کردند. علی فروتن در این برنامه که به بررسی چرایی رخ‌دادن اشتباه در یکی از ایتیم‌های فیتیله پرداخت، اعلام کرد به‌زودی در آذربایجان برنامه اجرا خواهد کرد. فروتن در این برنامه گفت: «این تصاویر همیشه در صداوسیما می‌ماند. هروقت دلتان برای معذرت‌خواهی علی فروتن تنگ شد، می‌توانید به این آرشivio مراجعه و آن را دوباره مشاهده کنید. ولی به‌عنوان برادر کوچک‌تر، از شما پدر و مادرهای محترم خواهش می‌کنم تفکر و عمیق نگاه‌کردن را به بچه‌ها یاد بدهید. ایران مال ماست. آذری، لر، بلوچ، هرچای ایران که قدم می‌گذارم مثل خانه من است». او در انتها سخنانش را با خبر اجرای برنامه در آذربایجان به اتمام رساند و گفت: «به‌زودی به آذربایجان می‌آیم و برای بچه‌های آذربایجان برنامه اجرا خواهم کرد. چون عاشق مردم آذربایجان هستیم و قلبا دوستشان داریم و تا آخر عمرمان دوستشان خواهیم داشت». در ادامه، محمد مسلمی، کارگردان و بازیگر برنامه «فیتیله»، با اشاره به برنامه‌ای که در آن آذربایجان به آذری‌زبانان کشورمان توهین شده بود، گفت: در آن برنامه متنی نوشته شد، برای اینکه بچه‌ها فرق بین مساوک کوچک و بزرگ را متوجه شوند. همانند سایر کارهایمان قالب و طرحی را برای آن در نظر گرفتیم. این اشتباه در نمایش اتفاق افتاد اما هیچ ععدی برای انجام آن در کار نبود. من خودم آذری‌زبان هستم و به‌همین‌دلیل هیچ‌وقت نمی‌آیم چنین موردی را به همشهریان خودم نسبت بدهم. او با بیان اینکه مردم ایران را همانند خانواده خودم می‌دانم، خاطرنشان کرد: ما تمام عمرمان را برای مردم گذاشته‌ایم. از خانواده و سلامتی‌مان گذشتیم تا بتوانیم در کنار شما مردم عزیز باشیم.

■ **تاکسی» نامزد جایزه نامتعارف‌ترین فیلم سال**



● **شرق:** فیلم «تاکسی» نامزد دریافت جایزه سینمای نامتعارف در سال ۲۰۱۶ شد. هرسال جایزه سینمای نامتعارف به یک فیلم سینمایی تعلق می‌گیرد که فیلم‌ساز با خلاقیت در فرم و محتوا به روایتی نو در ترکیب مستند و داستانی رسیده باشند. پنج فیلم در این سال برای جایزه نامتعارف سینما چشم نامزد دریافت جایزه هستند: شب‌های عربی، کارگردان میکوئیل گمز، خدا بچه را حفظ کند، کارگردان رابرت ماشویان و رودریگو اجدا بک، نارنگی، کارگردان شون بکر، تاکسی، کارگردان جعفر پناهی و قیله، کارگردان میروسلاو سلاشبوسکی. این فیلم‌ها از میان تمامی فیلم‌های جهان که در سال ۲۰۱۵ به ایران عمومی درآمده‌اند، انتخاب شده‌اند. در دوازدهم ژانویه جایزه سال ۲۰۱۶ به یکی از این پنج فیلم اهدا خواهد شد. تاکسی، ساخته جعفر پناهی، نخستین‌بار در بخش رقابتی شصت‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های برلین به نمایش درآمد و در نهایت برنده جایزه خرس طلای این دوره جشنواره فیلم برلین شد. این فیلم ساختاری مستندگونه دارد، با امکانات محدودی ساخته شده و داستان آن در یک تاکسی در تهران می‌گذرد که رانندگی این تاکسی با خود کارگردان است. در آغاز فیلم این شبیه وجود دارد که مسافران از وجود دوربین‌ها آگاهی ندارند و موضوعات مورد بحث اتفاقی و تصادفی هستند، اما روند فیلم خلاف این تصور را تقویت می‌کند. سلولونید دریمز، شرکت توزیع بین‌المللی فیلم در پاریس، اعلام کرد که «تاکسی» تاکنون در بیش از ۳۰ کشور جهان به فروش رسیده و به نمایش درخواهد آمد.